

و این سخن از رو حقیقت منتزاعاً صلی است که معنی آدمیت قامت بر خیزات و غیرت سماع
 از دون حیوانات پس هر که که ^{بیت و آیه شریفه} فاضلت خیر او غالب است انسان است و آنکه بر اشاعت شر تو فریاد
 شیطان و مؤلف را درین معنی دو پست است ^{بیت و آیه شریفه} ملکی کردی بدست از ^{بیت و آیه شریفه} دوی ار حار
 چارار ^{بیت و آیه شریفه} بسبب آنکه مردم آرزو ^{بیت و آیه شریفه} بسخن سک بر او شرف دارد ^{بیت و آیه شریفه} و عجب

و وصایا او مطابق سخنان اردشیر با بکان است این در شاهوار از آن بحر و خیز است

وین نقد با عیار از آن کنج فاضلت یوم البریح للنوم و یوم الغیم للصيد و یوم المطر
 للشرب و یوم الثمین للحوائج و قال ان ابناء السفله اذا نادوا بلغوا معانا
 الامور فاذا نالوها انهم کوا تدلیل الاشراف و قال لا یستغنی افضل الملوک
 عن الودیر ولا اعقل النساء عن الزوج و لا اکرم الخیل عن السوط و لا اجود
 السیف عن الضیفیل و قال القلیل مع فله الهم انما من الکثیر مع عدم الهم

دوسر در بر خصم است
 در لغت فوسن بفتح و ل
 خاک در بر مان کفیه و
 دستور چو دستور در بر
 بی حاجت دست بر مان
 در بر مان کفیه و
 دستور چو دستور در بر
 بی حاجت دست بر مان

و چون پیری در دوا کرد و یعهدی بهر مرداد و ملک بوی سپرد چنانکه گفته اند

شنیدم که در وقت زرع روان بهر زمین کشت نوشیرود که زنهار در دانش و داد
 گوش بجان این سخن را بهمیدار گوش که دانش را قوت جان دهد ترا معده
 بیزدان دهد مراد او که هر یک داد که مر که هر یک رایا و باو زینگی بد
 تا بد استام کردم بد تا تو استام برو نام باید برود او کن جهان را باضا
 آباد کن و بعد از و ملک بهر فرمقر شد چون کثیر این وراق مسکو است بر شرح کلام
 جلاق سلاطین و محو بر نشر محار و صفات لوک چنان صواب نمود که بر در کسر نوشیرودان که

که هر چه در سخن و جرم
 تو کز او است بر جلیت
 سینه و صفات پر شده
 وصل و فرید و جرم
 و بدل بر مان
 کثیر و فرید و جرم
 وصل و فرید و جرم
 و بدل بر مان

باتفاق اعدا ملک آفاق است بساط کلمات را چون عادت ایام کند بر مقدمه حکم او جوت
 و کبری و بی جایز فایده **وَاللَّكْرَامِ مِنَ الطَّوِيلِ مَصْدِيقٌ** درستی که کعبه
 طیار و صریف حریف بطریق سبیل اشرف از جاده عدال بود کرد استوار کرد
 بکشاد دست و بازو بکنند خورده زرد کف ترارو بیان از لطیف و بیان از لطیف
 یافت اگر کسی این مختصر از نظرات ملاحظه دارد و هر آینه کشف کرد که محافل اربع بر آن است
 و نسایم عجاز از نجات آن فایح کراینده است کتاب جهان را باب زر نوشتن
 و استمان را که خود تو که بر گردون نشینند بنز بر لوح گردون نویسد و لا یسئ
مِنَ اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يُثَبِّتَ أَقْدَامَنَا بِإِسَابَةِ الْأَوْلَادِ وَيَعِصِمَ قُلُوبَنَا عَنِ تَفَرُّقِ
الْأَهْوَالِ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ
 حب خویش عالی آن سمو بقدر و امکان فخر حاج و المعتمین بطاع کرم

علاوه بر این چهارده
 در ماه اول بهار شروع
 تا یف من کتاب که
 در ماه اول بهار تمام
 ساخته می شود
 که شود که در اول فصل
 در زمین که قیامت است
 بر این اظهار عمل صحیح
 نذل کرد و در پنج گانه
 که در وقت که کعبه است
 عیار شده باشد تمام
 محزون در این شمس
 خیر و استغفار است
 م

حاجی عباس باقر تبریزی قلمی و محرر کردید غره شهر

شبان اعظم من شهر ۱۲۱۶

و السلام ختام

عایشی از زودی کتب نوشته
 المکن درت کردیم هر
 در ملک با زمین
 لکنند